

## حزب توده ایران معضد امنیتی آلمان شرقی

جنبش چپ در ایران نسبت به سایر جریان‌های سیاسی از قدمت بیشتری برخوردار بوده و تأثیرات زیادی نیز بر جامعه‌ی ایران گذاشته است. ریشه‌ی تأسیس و فعالیت حزب کمونیست ایران به فعالیت‌های کارگری ایرانیان مقیم قفقاز بازمی‌گردد. در نتیجه‌ی فعالیت‌های سیاسی عده‌ای از سوسیال - دمکرات‌های روسی علیه حاکمیت استبدادی تزار روسیه عده‌ی زیادی از ایرانیان قفقاز جذب آن‌ها شدند. این افراد بعدها نقش چشمگیری در پیروزی انقلاب مشروطه و جریان‌های پس از آن داشتند!

نخستین سازمان انقلابی که توسط مسلمانان قفقاز تشکیل شد، حزب همت (۱۲۸۳ هـ . ش / ۱۹۰۴م) بود. این سازمان با سوسیال دمکرات‌های قفقاز و روسیه در ارتباط بود. بعدها شاخه‌هایی از این سازمان در ایران به رهبری **حیدرخان عمواغلی** و دیگران تشکیل شد و تحت عنوان «اجتماعیون عامیون» فعالیت خود را آغاز کرد. گروه ایرانی «اجتماعیون عامیون» که وابسته به حزب همت بود، از سال ۱۲۹۳ ش (۱۹۱۶م) نام «حزب عدالت» را بر خود نهاد و توانست در جنبش جنگل نیز نفوذ کند. در سال ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۰ میلادی، حزب عدالت در ایران نام خود را به حزب کمونیست ایران تغییر داد و با حمایت ارتش سرخ شوروی فعالیت خود را از انزلی آغاز نمود و در بیشتر نواحی شمالی ایران بسط داد. نخستین کنگره‌ی حزب کمونیست، پس از تأسیس در مرداد ماه ۱۲۹۹ ش. در انزلی تشکیل شد. این کنگره سرنگونی سلطه‌ی امپریالیسم در ایران، مصادره‌ی اموال شرکت‌های خارجی، شناسایی حق خودمختاری برای همه‌ی ملیت‌ها در چارچوب وحدت کشور، مصادره‌ی همه‌ی اراضی مالکان بزرگ و تقسیم آن میان دهقانان و سربازان ارتش انقلابی و اتحاد با شوروی و جنبش‌های بین‌المللی کارگری را خواستار شد. حزب کمونیست ایران پس از تصویب قانون «ممنوعیت فعالیت‌های مرام اشتراکی» در سال ۱۳۱۰ ش غیرقانونی اعلام شد. بدین ترتیب، رضاشاه توانست با تمسک به این قانون، گروه ارانی را دستگیر و آن‌ها را محاکمه و زندانی نماید. این افراد درون زندان، هسته‌ی اولیه‌ی حزب توده‌ی ایران را تشکیل دادند که به گروه ۵۳ نفر معروف شدند. پس از استعفای رضاشاه از قدرت و اشغال ایران توسط متفقین، زندانیان سیاسی از زندان آزاد شدند، بنابراین بیست و هفت نفر از اعضای جوان «۵۳ نفر» در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ هـ . ش حزب توده ایران را تأسیس کردند. آن‌ها پیش از این که دست به اقدامی زنند برای حمایت از اقدام خود به سفارت شوروی مراجعه کردند، اما شوروی به دلیل درگیربودن

• عباس پناهی  
عضو هیأت علمی گروه تاریخ  
دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن



- کتاب حزب توده ایران در مهاجرت  
(مطالعه‌ای براساس اسناد منتشرنشده‌ی آلمان شرقی)
- مؤلف: قاسم نورمحمدی
- ناشر: اختران چاپ اول ۱۳۸۵، تعداد صفحات: ۳۳۵



## جنبش چپ در ایران نسبت به سایر جریان‌های سیاسی از قدمت بیشتری برخوردار بوده و تأثیرات زیادی نیز بر جامعه‌ی ایران گذاشته است

# حزب توده ایران

سیاسی ایران حضور داشت. شورای مرکزی حزب وظیفه فوری حزب را «آموزش کادرها» برای گسترش فعالیت‌های حزبی اعلام کرد. سازمان حزب به تقلید از الگوی احزاب کمونیستی، دارای یک کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌ی نظارت بود. کمیته‌ی نظارت یا کمیسیون تفتیش، که براساس مصوبات کنگره‌ی اول حزب توده در مرداد ماه ۱۳۲۳ ش. توسط کنگره برگزیده شد، فقط در مقابل کنگره مسئول بود و در ردیف کمیته‌ی مرکزی حزب قرار داشت.<sup>۹</sup>

یکی از شکست‌های حزب توده در سال‌های نخست تأسیس آن روی داد. پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش. به رهبری پیشه‌وری و دیگران، فرقه دموکرات رابطه‌ی خود را با حزب توده قطع کرد و به طور کامل به شوروی پیوست، برخی از اعضای حزب توده و افسران آن نیز به این جریان پیوستند، با آن که رهبران حزب معتقد بودند تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان به منافع حزب ضربه وارد می‌کند، اما دولت شوروی اعتنایی به دیدگاه رهبران حزب نداشت.<sup>۱۰</sup> سرکوبی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان - (آذرماه ۱۳۲۵) - تأثیر زیادی بر حزب توده‌ی ایران داشت؛ زیرا علاوه بر تضعیف حزب، زمینه‌ی جدایی و انشعاب درون حزبی را فراهم نمود، بنابراین نخستین انشعاب در دی ماه ۱۳۲۶ ش. توسط خلیل ملکی و طرفدارانش در حزب توده ایجاد شد. پس از این رویداد، ماجرای ترور محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران و وابستگی ضارب به حزب توده، زمینه‌های غیرقانونی اعلام‌شدن حزب را فراهم کرد؛ در حالی که حزب در سال‌های اخیر دوران رشد خود را طی می‌کرد، با این ضربه‌ها ناتوان شد.<sup>۱۱</sup>

در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، حزب توده تحولات داخلی ایران را براساس تضادهای جهانی و رقابت‌های آمریکا و انگلستان در مورد نفت ایران تحلیل می‌کرد و کابینه‌هایی را که روی کار می‌آمدند بر همین اساس مورد بررسی قرار می‌داد. حزب، جبهه ملی را جریانی می‌دانست که با اتکا بر قدرت آمریکا در منازعه‌اش بر سر نفت به مبارزه برای کسب قدرت پرداخته است و جبهه‌ی ملی را «عامل رسوایی استعمار» و یک «جریان رفورمیستی دروغین» می‌خواند. اما پس از رشد گسترده نهضت ملی‌شدن نفت، حزب توده به این نتیجه رسید که این جریان، مبارزه‌ای واقع‌ای است که رهبری آن در دست جبهه‌ی ملی است. بنابراین حزب توده به جای پیوستن به شعار «ملی‌شدن صنعت نفت» شعار «لغو قرارداد نفت جنوب» را انتخاب کرد که مورد تأیید و حمایت شوروی بود.<sup>۱۲</sup>

در جنگ با فاشیسم و همچنین براساس منشور آتلانتیک حاضر به همکاری با آن‌ها نشد، تا این که با تلاش‌های فراوان اعضای گروه، مقامات دولت شوروی با تأسیس حزب توده موافقت کردند.<sup>۱۳</sup> مؤسسان حزب به مقامات شوروی تعهد دادند که در طول جنگ به اقداماتی که به منافع متفقین لطمه وارد نماید، نپردازند و از سوی دیگر تلاش کنند تا افراد مشهور جذب حزب شوند. این حزب تا مدت‌ها به فعالیت علنی نپرداخت؛ از مهم‌ترین دلایل آن، جنگ جهانی دوم و استمرار قانون منع فعالیت‌های کمونیستی بود که در عصر رضاشاه به تصویب رسیده بود.

پس از تشکیل حزب، سلیمان میرزا اسکندری به دبیر کلی حزب توده انتخاب شد. نخستین فعالیت حزب، انتشار روزنامه‌ی «مردم» با هدف حمله به فاشیسم بود. آن‌ها در روزنامه‌ی خود اعلام کردند که دشمن شماره‌ی یک مردم ایران فاشیسم آلمان است، درحالی که ایرانیان قرن‌ها زیر سیطره‌ی استعمار روسیه و انگلستان بودند. حزب توده در طول تمام سال‌های فعالیت خود سعی در طرفداری از شوروی داشت و همواره از این دولت به عنوان حامی ایران یاد می‌کرد. در حالی که ریشه بسیاری از ناکامی‌های سیاسی ایران متأثر از همسایه‌ی شمالی آن بود، حزب توده برای جذب طرفداران خود در اوایل اسفندماه ۱۳۲۰ ش. برنامه‌ی موقتی منتشر کرد. در این برنامه بر لزوم محو «آثار دیکتاتوری رضاشاه» حراست از قانون اساسی، آزادی‌های مدنی و حقوق انسانی، حمایت از حقوق همه شهروندان به ویژه حقوق توده‌ها و همیاری در مبارزه‌ی جهانی دموکراسی علیه فاشیسم، تأکید شده بود.<sup>۱۴</sup> حزب توده برای جلوگیری از حمله‌های روحانیت، مارکسیست و صبغه‌های کمونیستی خود را از برنامه‌های خود به طور موقت کنار گذاشت و برای نشان‌دادن این مسأله در سالگرد درگذشت ارانی، مدرس و فرخی، یادبودی به شیوه‌ی مذهبی برگزار کردند.<sup>۱۵</sup> هدف حزب توده از عدم آشکارنمودن ماهیت مارکسیستی حزب، نفوذ در بین توده‌های مردم ایران و دور زدن قوانین ضدمارکسیستی حکومت بود. هرچند حزب توده کانون فعالیت‌های خود را در تهران قرار داد، اما بیشتر فعالیت‌هایش در استان‌های شمالی بود که مناطق مذکور زیرنظر ارتش سرخ اداره می‌شد، حزب توده سعی داشت با شعار «نان، بهداشت و تحصیل برای همه» مردم رابه سوی خود جلب نماید. حزب برای مقبولیت و پذیرش عمومی به صورت یک جبهه‌ی دمکراتیک، که در پی کسب اهداف سیاسی خود از طریق قانون بود، در صحنه‌ی



بود، سبب شد که حزب پایگاه قدرتمند خود را در ایران از دست دهد و هرگز نتواند بعدها به این موقعیت دست یابد. با تبعید و مهاجرت اجباری رهبران و اعضای حزب به شوروی و سپس آلمان، حزب توده از یک جریان عمل‌گرا تبدیل به جریان سیاسی روشنفکری شد که در نهایت در عصر تبعید وارد پیچ و خمها و مشکلات تبعید شده و ابزار سیاسی شوروی و آلمان شرقی گردید. در دوران تبعید، سیاست‌های حزب براساس منافع سیاسی بلوک شرق و نوع روابط آن‌ها با حکومت شاه پیوسته در حال تغییر بود، بنابراین آن‌ها براساس رویه‌ی سیاسی خود سعی می‌کردند تا حزب توده را با توجه به شرایط پدیدآمده وادار به تمکین نمایند. براساس گزارش اسناد منتشرشده‌ی آلمان شرقی، حزب توده مشکلات مختلفی را که در ایران بیش از کودتای ۲۸ مرداد با آن دست به گریبان بود، در تبعید نیز به همراه داشت.<sup>۱۷</sup>

مشکلات حزب توده در آلمان شرقی به اندازه‌ای بود که نهادهای امنیتی آلمان شرقی از حزب توده به عنوان «معضلی امنیتی» یاد می‌کردند و پیوسته بر رفتارهای حزبی تا خصوصی آن‌ها نظارت داشتند. مهاجرت و تبعید اجباری اعضای حزب توده به خارج از ایران از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. در سه مرحله صورت گرفت: نخست پس از فروپاشی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ش. برخی از کمونیست‌های قدیمی مانند اردشیر اوآسیان و عبدالصمد کامبخش به شوروی پناهنده شدند. مرحله‌ی دوم پس از سوءقصد فخرآرائی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بود که در پی آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد و عده‌ای از رهبران حزب توده همانند رادمثنش، طبری و کشاورز به شوروی مهاجرت کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری و اعدام اعضای نظامی و غیرنظامی حزب توده، به صورت گسترده بسیاری از اعضای آن به شوروی فرار کردند و در نهایت کیانوری و جودت در سال

در دوران حاکمیت مصدق، حزب توده با توجه به آزادی‌های سیاسی به وجود آمده، در پاییز ۱۳۳۱ ش. برنامه‌ی جدید خود را تدوین کرد و خود را نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر نامید. در این برنامه‌ی جدید، حزب توده خواستار سرنگونی رژیم سلطنتی و برقراری جمهوری براساس دمکراسی به رهبری طبقه‌ی کارگر شده بود. حزب توده درباره‌ی مصدق بر این باور بود که هرچند مصدق برای ملی کردن نفت مبارزه می‌کند، اما به جهت حمایت امریکا از وی، توده‌ای‌ها نباید از جنبش ملی شدن نفت حمایت کنند. براین اساس، توده‌ای‌ها در طول دوران حاکمیت مصدق با برگزاری اعتصاب و تظاهرات به تحریکات و اغتشاشات دامن می‌زدند و زمینه‌ی ناامنی اجتماعی را فراهم می‌آوردند و مصدق در نشریات توده‌ای «دلالت نفتی» خوانده می‌شد که خواهان «نفوذ ارتجاعی و امپریالیستی» امریکا در ایران بود<sup>۱۸</sup> و در حقیقت از دیدگاه حزب توده، مصدق از پشت به ملت ایران خنجر می‌زد. پس از تحریم اقتصادی و سیاسی دولت مصدق از سوی غرب، مصدق اقدام به انتشار قرضه‌ی ملی نمود، اما نشریات توده‌ای این اقدام مصدق را عوام‌فریبانه خواندند و خرید آن را تحریم کردند<sup>۱۹</sup>. حزب توده پس از قیام سی تیر به اشتباهات خود اعتراف کرد که در مبارزات اجتماعی توده‌ای از بورژوازی ملی عقب مانده است<sup>۲۰</sup>. با این حال، حزب توده تا پایان دولت مصدق و کودتا علیه وی دیدگاهی خصمانه داشت، تضادهای سیاسی درون گروهی و تحلیل نادرست حزب از دولت مصدق در نهایت به زیان حزب انجامید، زیرا پس از کودتای زاهدی علیه مصدق و سرکوبی و سقوط دولت ملی، حزب توده متحمل زیان‌های زیادی شد که از مهم‌ترین پیامدهای آن می‌توان به آوارگی و اعدام صدها تن از رهبران و نظامیان حزب توده اشاره کرد<sup>۲۱</sup>. تسلیم و عدم اقدام جدی حزب توده، با توجه به این که متشکل‌ترین سازمان حزبی ایران در آن دوره



## در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، حزب توده تحولات داخلی ایران را براساس تضادهای جهانی و رقابت‌های آمریکا و انگلستان در مورد نفت ایران تحلیل می‌کرد و کابینه‌هایی را که روی کار می‌آمدند، برهمین اساس مورد بررسی قرار می‌داد

# حزب توده ایران

۱۳۳۴ش. موفق به فرار به شوروی شدند.<sup>۸</sup>

اعضای حزب توده اغلب در شوروی زندگی می‌کردند، اما برخی نیز به ابتکار شخصی و یا تلاش‌های حزب توانسته بودند در آلمان شرقی و یا دیگر کشورهای اروپای شرقی پناهندگی سیاسی اخذ کنند، با این حال بسیاری از توده‌ای‌ها متمایل بودند در آلمان شرقی زندگی کنند، زیرا آلمان شرقی در مقایسه با دیگر کشورهای سوسیالیستی از سطح رفاه بالاتری برخوردار بود. اما مقامات آلمانی مقاومت‌های زیادی جهت پذیرش مهاجران توده‌ای از خود نشان می‌دادند.

مهاجران توده‌ای، که اغلب از اقشار مرفه جامعه‌ی ایران به شمار می‌رفتند، در آلمان شرقی با مشکلات فراوان روبرو بودند. تهیه مسکن، فراگرفتن زبان آلمانی و تحصیل در دانشگاه از دغدغه‌های اصلی مهاجران توده‌ای در ابتدای ورودشان به آلمان شرقی بود. بیشتر آن‌ها تصورات غیرواقعی از کشورهای سوسیالیستی داشتند. بنابراین به یک‌باره با دیدن فقر حاکم در «سوسیالیسم واقعاً موجود» شوکه می‌شدند. مهاجران توده‌ای در مقابل دو گزینه قرار داشتند؛ یا باید به علت نداشتن تخصص به صورت کارگران ساده در کارخانه‌های آلمان شرقی کار می‌کردند یا به تحصیل می‌پرداختند. (قاسم نورمحمدی، همان، ۲۱)

از نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، آلمان شرقی به عنوان پایگاه اصلی حزب توده ایران به شمار می‌رفت، زیرا شوروی به دلیل روابط اقتصادی و سیاسی با حکومت پهلوی مایل به فعالیت سیاسی حزب توده در این کشور نبود، بنابراین توده‌ای‌ها رامجبور به ترک آن کشور کرد. مهاجرت رهبری حزب توده به آلمان شرقی با یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های روابط میان دو کشور شوروی و ایران مصادف بود، زیرا دولت ایران در سال ۱۳۳۴ش. به همراه عراق، پاکستان، افغانستان به پیمان بغداد پیوست. گرایش ضدشوروی دولت ایران سبب خشم شوروی از دستگاه و هیأت حاکمه ایران گردید. با این حال شوروی تمایل داشت تا روابط دوستانه‌ای با دولت ایران برقرار کند، از این رو، اعزام دسته‌جمعی رهبری حزب توده به آلمان شرقی تنها وعده‌ی امتیاز به دولت ایران نبود، زیرا در راستای سیاست‌های بلندمدت شوروی قرار داشت. روس‌ها به این باور رسیده بودند که حکومت محمدرضاشاه تثبیت شده است، بنابراین چاره‌ای جز تعامل و ایجاد روابط سیاسی با وی را ندارند. (همان، ص ۲۵)

مهاجرت دسته‌جمعی رهبری حزب توده به جمهوری دموکراتیک

آلمان طی ملاقاتی میان دکتر رادمنش و والتر البریشت، دبیر اول حزب سوسیالیست آلمان در پاییز ۱۹۵۶ م (۱۳۳۵ش.) شکل گرفته بود. البریشت در این دیدار کمک به چاپ روزنامه و ایجاد رادیو را به رادمنش وعده داد. (همان، ص ۲۵)

پس از استقرار رهبری حزب توده در سال‌های ۱۹۵۷/۵۸ (۱۳۳۶/۳۷) در شهر لایپزیک، فعالیت حزب توده در آلمان شرقی مشکل‌تر شد. دکتر رادمنش مسئولیت تشکیلات سازمان‌های درون کشور و کامبخش اداره سازمان‌های حزب توده در اروپای غربی را برعهده گرفت. ایرج اسکندری نیز روابط بین‌المللی حزب توده را در دست داشت. حزب توده از این زمان تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ در آلمان شرقی و این شهر باقی ماند. (همان ص ۳۰-۳۹)

کتاب حزب توده ایران در مهاجرت توسط قاسم نورمحمدی براساس اسناد منتشرنشده‌ی دستگاه‌های امنیتی آلمان شرقی چاپ و منتشر شده است. نویسنده‌ی اثر درباره‌ی چگونگی فراهم‌شدن پژوهش فوق می‌نویسد، کتاب براساس اسناد موجود در بایگانی‌های آلمان شرقی و به انگیزه‌ی شناسایی حزب توده ایران در دوران مهاجرت در آن کشور نوشته شده است. کتاب حاضر به غیر از مقدمه و توضیحات و ضامنه‌ی محقق، حاوی ۴۷ سند است که برای نخستین بار توسط پژوهشگر از زبان آلمانی - جز سه سند که به فارسی است - به فارسی برگردانده شده است.

اسنادی که در این کتاب چاپ و منتشر شده است، حاوی فعالیت‌های حزب توده از استقرار در آلمان شرقی در سال ۱۳۳۶-۳۷ ش تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ ش است. استقرار حزب توده در آلمان شرقی برای این دولت در دسرهای زیادی ایجاد کرد. به ویژه پس از رسوایی برادران یزدی و همکاری آن‌ها با ساواک (۱۹۶۱م / ۱۳۴۰ش). هم‌چنین روابط منوچهر آزمون با ساواک موجب شد تا دستگاه‌های امنیتی آلمان شرقی اعتماد چندانی نسبت به حزب برادر نداشته باشند. از این رو حزب توده از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۹ م (پیروزی انقلاب) پیوسته زیر نظر آن‌ها کنترل می‌شد. دستگاه‌های امنیتی آلمان برای کنترل بر حزب توده حتی بر روابط خصوصی اعضای حزب و مراکز مورد استفاده آن‌ها نیز نظارت و تسلط داشتند. **اشتازی** - دستگاه امنیتی آلمان شرقی - از طریق عوامل ایرانی حزب توده به دقت بر روابط پنهان و آشکار کادرها و رهبران حزب توده نظارت داشت. بنابراین بخشی از اسناد به چگونگی فعالیت جاسوسان و عوامل آلمانی درباره‌ی حزب توده و دریافت اطلاعات از

## در دوران حاکمیت مصدق، حزب توده با توجه به آزادی‌های سیاسی به وجود آمده، برنامه‌ی جدید خود را تدوین کرد و خود را نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر نامید

# حزب توده ایران

در بخش سوم پژوهشگر به بررسی روابط «جمهوری دموکراتیک آلمان و مشکلی به نام حزب توده ایران» می‌پردازد. به گزارش اسناد برجای مانده، مقامات آلمانی همواره از بی‌نظمی رفقای حزبی ایران اظهار تأسف می‌کردند. مسؤلان حزب سوسیالیست آلمان هم‌همی کوشش خود را جهت مخفی‌کاری و پوشش کمیته‌ی مرکزی و کارکنان دبیرخانه، حزب به کار می‌بستند. اما از جدی‌نگرفتن تمام این تمهیدات از سوی رفقای حزب توده سخت برآشفته می‌شدند. (همان، ۴۱)

از دیدگاه آن‌ها، رفتارهای رهبران حزب به گزارش اسناد، اغلب زیاده‌خواهانه، پرخاشگرانه و سنسچیده است. پس از ماجرای برادران یزدی، سازمان‌های امنیتی آلمان شرقی، فعالیت تمام کادرها، ارگان‌ها و نهادهای حزب توده را از کمیته مرکزی تا رفت و آمدشان در رستوران‌ها را زیرنظر گرفتند. سازمان امنیت آلمان شرقی معتقد بود سفارت ایران در آلمان شرقی تا سال ۱۹۷۹ م و کنسولگری‌های آن در برلین غربی، مونیخ، هامبورگ و کلن فعالیت گسترده‌ای علیه حزب توده انجام می‌دادند و درحقیقت مراکز مخفی ساواک بودند. در خلال نظارت بر رفت و آمد کنسولگری‌های ایران، آلمانی‌ها موفق شدند رابطه‌ی بسیاری از ایرانیان را با ساواک شناسایی کنند. (همان، ۴۵)

در بخش چهارم پژوهشگر به بررسی نقش «اشتازی» - سازمان اطلاعاتی و امنیتی آلمان شرقی - و نحوه‌ی روابط آن‌ها با اعضای حزب توده می‌پردازد. براساس اسناد و گزارش‌ها، اشتازی برای آگاهی کامل از فعل و انفعالات حزب توده و اندیشه‌های اعضا و رهبران، توانست دو نفر از اعضای حزب به نام‌های مستعار «چارلی» و «رضا» را به این سازمان متمایل کند. رضا بیش از «چارلی» به آن‌ها خدمت کرد و گزارش‌های وی انبوهی از مسائل حزبی حزب توده و مسائل ایران را شامل می‌شد. (همان ۹۶-۵۳) چارلی در سال ۱۹۷۹ به ایران مهاجرت کرد، اما رضا تا سال ۱۹۸۴ به دستگاه امنیتی آلمان شرقی خدمت کرد و از آن پس از وی خبری در اسناد آلمانی در دست نیست.

بخش پنجم پژوهش به موضع «حزب توده ایران در ارتباط با مناقشه‌های میان احزاب کمونیست چین و اتحاد جماهیر شوروی» اختصاص یافته است.

پس از شکاف در جنبش کمونیستی بین‌المللی و تشدید اختلافات ایدئولوژیک میان احزاب کمونیست چین و شوروی، در درون حزب توده‌ی ایران نیز جبهه‌بندی جدیدی آغاز شد. برخی از اعضای حزب از جمله فروتن، سغایی و قاسمی از حزب جدا و به سازمان انقلابی

آن‌ها می‌پردازد. دسیسه‌چینی و توطئه‌های برخی از رهبران حزب که به دنبال تثبیت موقعیت خود بودند، نیز بخش زیادی از مطالب اسناد را به خود اختصاص داده است. (صص؛ ۵۸-۵۳)

پژوهشگر در مقدمه‌ی این اثر به بررسی دلایل مهاجرت حزب توده از شوروی به آلمان شرقی و چگونگی فعالیت حزب توده در جمهوری دموکراتیک می‌پردازد.

در بخش دوم اثر، پژوهشگر با تکیه بر اسناد یافته‌شده، به بررسی «حزب توده ایران و همکاری برادران یزدی با سازمان امنیت ایران» می‌پردازد. حسین و فریدون یزدی فرزندان دکتر مرتضی یزدی بودند. مرتضی یزدی از اعضای مرکزی حزب، گروه پنجاه و سه نفر و از یاران دکتر تقی ارانی بود. به دلیل فعالیت فعال برادران یزدی در سازمان جوانان حزب توده به توصیه بزرگ علوی، آن‌ها مشغول تحصیل در آلمان شرقی شدند. حسین یزدی به دلیل این که پس از بزرگ علوی تنها ایرانی مهاجری بود که به زبان آلمانی تسلط داشت، به سرعت در جمهوری دموکراتیک آلمان رشد کرد و رابط حزب توده با آلمانی‌ها بود، به ویژه پس از انتقال رهبری حزب از شوروی به لایبزیک، در مقام مترجم فعالیت‌های زیادی انجام داد. بنابراین با توجه به آگاهی‌های وسیعی که به دست آورده بود، به مرور زمان از حزب توده بیزار شد و در این مورد می‌نویسد: «درهمان موقع فعالیت برای سران حزب توده بود که فکر پشت‌پازدن به همه این خیمه‌شب‌بازی‌ها روز به روز در من بیشتر تقویت شد. (ص ۳۴)

حسین یزدی که مسئولیت مراودات پستی حزب توده را در برلن غربی برعهده داشت، پیش از ارسال آن‌ها، نسخه‌ای در اختیار ساواک می‌گذاشت، بنابراین ساواک آگاهی فراوانی درباره‌ی فعالیت و عملکرد حزب توده و مسائل پشت پرده‌ی آن پیدا کرد. سرانجام برادران یزدی در اکتبر ۱۹۶۱م چهارم آبان ۱۳۴۰ ش از سوی پلیس آلمان شرقی دستگیر شدند. حسین یزدی به حبس ابد و فریدون یزدی به هشت سال زندان محکوم شد. تلاش‌های حکومت شاه جهت آزادی آن‌ها به جایی نرسید تا این که فریدون پس از تحمل زندان آزاد و حسین یزدی پس از پانزده سال آزاد و همراه پدرش نزد شاه رفتند. دستگیری برادران یزدی ابعاد منفی گسترده‌ای در آلمان برای حزب توده به همراه داشت که مهم‌ترین آن به بی‌اعتمادی جمهوری دموکراتیک آلمان به سران حزب توده بود و در ایران نیز موجب دستگیری صد و ده نفر از اعضای حزب توده اصفهان شد. (همان ۴۰-۲۳)



که برنامه‌های آن توسط منوچهر بهزادی و داود نوروزی تهیه می‌شد. (همان، ۱۱۴)

آغاز فعالیت رادیو پیک ایران در آلمان شرقی اعتراض ایران را در پی داشت، اما رادیو به فعالیت خود ادامه داد تا این که به بهانه‌ی ایجاد رابطه دولت آلمان شرقی با ایران، فعالیت رادیوپیک در سال ۱۳۳۹ ش در برلین پایان پذیرفت و به بلغارستان انتقال یافت. رادیو پیک پانزده سال در بلغارستان به فعالیت خود ادامه داد، با این حال دولت ایران تلاش‌های زیادی جهت متوقف نمودن آن انجام می‌داد. (همان، ۱۱۵)

سرانجام گسترش روابط ایران با دولت بلغارستان و وعده‌ی ایران جهت وام به آن کشور موجب شد تا «رفقای بلغاری» در پایان سال مسیحی ۱۹۷۶ م (۱۳۵۵ ش) رادیو پیک را برای همیشه خاموش کنند، شاه چند ماه پس از قطع برنامه‌های رادیوپیک ایران به بلغارستان سفر کرد و در آنجا دکترای افتخاری گرفت. (همان، ۱۱۷) تلاش‌های حزب توده در آستانه‌ی انقلاب در سال ۱۹۷۸ م. به منظور تأسیس رادیوپیک در جمهوری دمکراتیک آلمان به نتیجه‌ای نرسید و رادیوپیک همچنان خاموش ماند. (همان، ۱۱۸)

در بخش هشتم پژوهش حاضر فعالیت‌های سیاسی رضا روستا در حزب توده بررسی می‌شود. رضا روستا از جمله کمونیست‌های قدیمی و از مسئولان درجه‌ی اول سازمان جوانان حزب و از بنیانگذاران حزب توده در مهرماه ۱۳۲۰ ش. بود. وی پس از شکست فرقه‌ی دمکرات آذربایجان،

حزب توده پیوستند، اما جمهوری دمکراتیک آلمان خروج آنها را منوط به اجازه‌ی حزب توده می‌دانست. سرانجام با خروج سغایی و فروتن از آلمان شرقی، دولت سوسیالیستی آلمان به قاسمی نیز اجازه‌ی خروج از این کشور را صادر کرد. بخشی از اسناد نیز در ارتباط با این مسأله است که به گفته‌ی کیانوری ضربه بزرگی به حزب توده در کشورهای اروپایی وارد کرد و حدود ۹۰ درصد نیروی حزب توده را با خود همراه نمود. (همان ۹۹-۹۷).

در بخش ششم به روابط بازرگانی و دیپلماتیک میان ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان پرداخته شده است. نقش و جایگاه حزب توده در رابطه‌ی مذکور قابل تأمل است. عوامل متعددی مانع از روابط دیپلماتیک جمهوری دمکراتیک آلمان با ایران می‌شد، یکی از این عوامل نقش جمهوری فدرال آلمان است. این کشور با توجه به قدرت اقتصادی خود با هر کشوری که رابطه‌ای با آلمان شرقی برقرار می‌کرد، مقابله می‌نمود، اما از مهم‌ترین مانع روابط می‌توان به حضور کادر رهبری حزب توده و فعالیت‌های گسترده‌ی آن‌ها در سراسر اروپا اشاره نمود. پس از عادی‌شدن روابط بین ایران و شوروی نخستین گام‌ها جهت عادی‌شدن روابط بین ایران و آلمان شرقی در سال ۱۹۶۵ م برداشته شد، اما ادامه‌ی روابط بین ایران و آلمان شرقی به جهت جانبداری این کشور از عراق، موجب اعتراض ایران و محدودشدن روابط بین دو کشور شد. سرانجام در سال ۱۹۷۲ م/۱۳۵۱ ش پس از تغییر موضع آلمان شرقی نسبت به ایران، روابط دیپلماتیک دوباره برقرار گشت. حزب توده به دلیل فشارهای سیاسی‌ای که از سوی دولت آلمان شرقی وارد می‌شد، چاره‌ای جز سکوت نداشت، اما اشغال سفارت ایران در بیست وهفتم فوریه ۱۹۷۸ م توسط دانشجویان و فعالان سیاسی عضو کنفدراسیون که مقیم برلن غربی بودند و توانستند به برلین شرقی نفوذ کنند، بازتاب وسیعی در سراسر دنیا در پی داشت، هرچند پلیس آلمان توانست پس از یک ساعت و بیست دقیقه سفارت را بازپس گیرد، اما به حیثیت حکومت شاه که اکنون در آستانه‌ی بازدید از آلمان شرقی بود، لطمه‌ی بزرگی وارد ساخت. حزب توده هم‌گام با دولت آلمان شرقی این اقدام را محکوم و دانشجویان را عوامل سازمان جاسوسی آلمان غربی دانست و از سوی دیگر به رفقای آلمانی اطمینان داد که مخالفتی از جانب حزب توده با ارتباط دیپلماتیک این کشور با شاه و یا ورود وی به کشور آلمان نخواهد بود. (همان، ۱۱۰-۱۰۱) حزب توده در موقعیتی قرار گرفته بود که چاره‌ای جز پذیرش وضع موجود نداشت.

بخش هفتم درباره‌ی اسناد باقی‌مانده در ارتباط با چگونگی تأسیس و فعالیت «رادیوپیک ایران» و نقش حزب توده است. براساس موافقت‌نامه‌ای که بین دکتر رضا رادمنش با والتر البریشت دبیر اول حزب سوسیالیست آلمان در سال ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶ م صورت پذیرفته بود، اجازه تأسیس یک پایگاه رادیویی را در جمهوری دمکراتیک آلمان اخذ کرد. آغاز کار رادیو در سال ۱۹۵۷ م/ آذر ۱۳۳۶ ش بود

در دوران تبعید، سیاست‌های حزب براساس منافع

سیاسی بلوک شرق و نوع روابط آن‌ها با حکومت

شاه پیوسته در حال تغییر بود

حزب توده ایران

## پس از شکاف در جنبش کمونیستی بین‌المللی و تشدید اختلافات ایدئولوژیک میان احزاب کمونیست چین و شوروی، در درون حزب توده ایران نیز جبهه‌بندی جدیدی آغاز شد

نورالدین کیانوری بی‌تردید یکی از مهمترین شخصیت‌ها و رهبران حزب توده ایران بود. کیانوری پس از پیوستن به حزب توده در ایران و پس از مهاجرت به شوروی و آلمان، به عنوان مخفی‌کارترین و مستبدترین شخصیت توده‌ای شناخته می‌شود. براساس اسناد منتشرشده و حتی گفتار وی در خاطراتش، کیانوری تمایل زیادی به دست‌گرفتن قدرت انحصاری در حزب توده و انتخاب به دبیر کلی حزب توده داشت، تلاش‌های وی سرانجام با عزل اسکندری و جنجال وی در مجله «تهران مصور» به نتیجه نشست<sup>۱۹</sup>. در بخش نهم به روابط کیانوری با مسئولان حزب سوسیالیست آلمان شرقی پرداخته شده است. کیانوری پس از پیروزی انقلاب چهار بار بامسئولان دایره روابط خارجی آلمان شرقی درباره‌ی مسائل ایران به گفت‌وگو پرداخته است. وی در تحلیل‌های خود از انقلاب ایران معتقد بود مرحله‌ی اول انقلاب در سال ۱۳۵۹/م ۱۹۸۰ ش که دارای خصلتی توده‌ای، ملی و ضدامپریالیستی بود به پایان رسیده است و وارد مرحله‌ی دوم خود که دارای خصلت ضدانحصاری و ضدسرمایه‌ای است شده است. کیانوری درباره‌ی تمامی جزئیات جامعه‌ی ایران از رهبری امام خمینی، شورای انقلاب تا نقش حزب توده در جامعه به گفت‌وگو با آلمانی‌ها می‌پردازد، منتها در تحلیل‌هایش به بزرگ‌نمایی نفوذ و قدرت حزب توده می‌پردازد. کیانوری از بزرگ‌نمایی‌ها، دو هدف را دنبال می‌کرد، نخست آن که از حزب سوسیالیست آلمان شرقی امتیازات جدیدی بگیرد و دوم آن که با تکیه بر این امتیازات، رقیبان درون حزبی را از میان بردارد. علاوه بر این، کیانوری برای از میدان به‌در کردن رقیبان از هر اقدامی جهت بدنام کردن‌شان نزد آلمانی‌ها ابا نمی‌کند. در اسناد ضمیمه‌ی کتاب، نقش کیانوری در ارائه‌ی گزارش‌های ایران نزد شوروی و آلمانی‌ها گواه این مسأله است. (همان، ۱۳۵-۱۲۹)

در بخش دهم، پژوهشگر اسناد روابط و گفت‌وگوهای علی‌خاوری با گوتمن - یکی از مسئولان دایره روابط خارجی حزب سوسیالیست آلمان - را شرح و بسط می‌دهد. علی‌خاوری تلاش زیادی جهت احیای حزب توده پس از سرنگونی آن در سال ۱۳۶۲ ش. در آلمان شرقی انجام می‌دهد. وی هنوز در این زمان باور به سرنگونی حزب ندارد و معتقد است دستگیری اعضای حزب در نتیجه‌ی تحریکات سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی، ساواک و دیگر نیروهای ارتجاعی ایران علیه حزب توده است. وی معتقد است گویا هنوز دستگیری‌ها، سوءتفاهمی بیش نیست و حزب هنوز در بهمن ۶۲ / فوریه ۱۹۸۳ م. غیرقانونی

ابتدا به شوروی و بعدها به آلمان شرقی رفت. روستا پس از آشکار شدن همکاری برداران یزدی با ساواک در فوریه ۱۹۶۲ م نامه‌ای به پناماریف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، نوشت و رونوشت آن را به والتر البریشت دبیر اول حزب کمونیست آلمان شرقی فرستاد. در این نامه روستا تمامی اعضای رهبری و شورای مرکزی حزب توده را متهم به ناتوانی، فاقد ابتکار و ترسویی متهم می‌کند و مشکلات حزب توده را ناشی از ضعف آن‌ها می‌داند، وی با پرونده‌سازی و ناتوان‌جلوه‌دادن رهبران حزبی، توانایی خود را مطرح می‌کند، تا شاید «رفقا» او را بر مسند رادمنش - دبیر اول حزب توده - بنشانند. اما رفقای شوروی و آلمانی، کمترین توجهی به نامه‌ی وی نداشتند و درمجموع انتقادات روستا به شورای مرکزی و رهبری حزب سبب بی‌اعتباری سیاسی وی شد. «رفقا» دیگر حتی تحلیل‌های سیاسی او را درباره‌ی ایران جدی نمی‌گرفتند. سرانجام رضا روستا در نوزدهم فوریه ۱۹۶۸ م. در آلمان شرقی درگذشت. اسناد متعددی درباره‌ی دیدگاه‌های رضا روستا و روابط وی موجود است. (همان ۱۲۷-۱۲۱)





## گمان می‌رود اسناد زیادی در ارتباط با حزب توده و سایر احزاب سیاسی در آرشیو دستگاه‌های امنیتی جمهوری دموکراتیک آلمان موجود باشد که کمک زیادی به روشن شدن بخش زیادی از تاریخ معاصر ایران خواهد کرد

# حزب توده ایران

بدست آمده‌ی حزب توده در مهاجرت است، اما با توجه به توضیحاتی که محقق داده است، پیوندی بین سایر تحولات سیاسی جنبش چپ که در ارتباط با حزب توده است، در پژوهش حاضر نیامده است. از این نظرسنجاری از مفاهیم اصطلاحات و رویدادها برای خواننده‌ای که آگاهی زیادی درباره‌ی فعالیت‌های حزب توده و سایر گروه‌های چپ ندارد، دشوار است.

### پی‌نوشت:

۱. شوکت، حمید؛ نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (گفتگوی حمید شوکت با مهدی خان‌بابا تهرانی) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، ص ۷.
۲. همان؛ ص ۹.
۳. کولایی، الهه؛ استالینسم و حزب توده ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۸.
۴. آبراهامیان، پرواندا؛ ایران بین دو انقلاب، مترجم احمدگل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۷.
۵. همان؛ ص ۳۴۸.
۶. کولایی، همان؛ ص ۸۵.
۷. آبراهامیان، همان؛ صص ۳۴۹-۳۵۰.
۸. کولایی، همان؛ ص ۸۷.
۹. آبراهامیان، همان؛ صص ۳۵۱-۳۵۲.
۱۰. خسروپناه، محمدحسین؛ سازمان افسران حزب توده، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷، صص ۷۹-۸۰.
۱۱. همان؛ ص ۱۳.
۱۲. کولایی، صص ۱۵۱-۱۵۰.
۱۳. کشاورز، فریدون؛ خاطرات سیاسی؛ به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر آبی، ۱۳۷۹، صص ۲۵۷. دکتر فریدون کشاورز درباره‌ی کم‌کاری کیانوری و اطرافیان در برابر کودتا و عدم حمایت از مصدق می‌نویسد؛ کیانوری تنها به این پاسخ اکتفا کرد که: «آنالیز ما همیشه این بود که مصدق عامل امپریالیسم آمریکا است. همان ص ۲۵۷، کیانوری با این پاسخ کوتاه سعی در تبرئه خود و حزب توده در عدم حمایت از نهضت ملی داشت.
۱۴. آبراهامیان، صص ۳۹۵-۲۹۲.
۱۵. همان؛ ص ۳۹۴، کولایی، همان ص ۱۵۰.
۱۶. خسروپناه، همان صص ۱۷۳-۱۶۹.
۱۷. نورمحمدی، قاسم؛ حزب توده ایران در مهاجرت، تهران، اختران، ۱۳۸۵، ص ۱۱.
۱۸. آبراهامیان همان؛ ص ۴۰۰.
۱۹. درباره‌ی شخصیت کیانوری و آراء و اندیشه‌ها وی اغلب خاطرات اعضای حزب توده مطالب زیادی آورده‌اند، درباره‌ی بدبینی توده‌ای نسبت به وی نگاه کنید به خاطرات دکتر فریدون کشاورز؛ خاطرات ایرج اسکندری و خاطرات کیانوری.

اعلام نشده است. (همان ۱۴۰-۱۳۹) در مجموع علی‌خاوری نتوانست امتیازاتی از آلمانی‌ها بگیرد، زیرا آلمانی‌ها منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی خود را بر روابط حزبی ترجیح می‌دادند و دیگر حتی حاضر نبودند، جمهوری دموکراتیک آلمان را پایگاه حزب توده ایران کنند که آینده‌ی روشنی در سیاست ایران نداشت. (همان، ۱۴۵-۱۴۱)

آخرین بخشی که پژوهشگر براساس اسناد به تحقیق آن پرداخت، چگونگی و علل اخراج شهناز اعلامی از جمهوری دموکراتیک آلمان و نقش کیانوری در این ماجرا است. شهناز اعلامی در زمره‌ی نخستین مهاجران ایرانی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. به این کشور وارد و سپس در بخش شرق‌شناس دانشگاه هومبولت مشغول به کار شد. وی از فعالان سازمان زنان بود که تا هنگام اخراجش در فدراسیون جهانی زنان دمکرات، فعالیت می‌کرد. سه سند درباره‌ی اخراج خانم شهناز اعلامی از آلمان شرقی در کتاب منتشر شده است. براساس اسناد مذکور، کیانوری نقش مهمی در اخراج وی داشت. وی در نامه‌ای به مقامات آلمانی گزارش می‌دهد که خانم اعلامی از نظر سیاسی فردی نامطمئن است و روابط مشکوکی با ایرانیان برلن غربی دارد و براساس این گزارش بود که نامبرده تحت نظارت دائمی قرار گرفت و سرانجام خانم اعلامی در سپتامبر ۱۹۷۹ م. / شهریور ۱۳۵۸ ش. از این کشور اخراج و به برلن غربی فرستاده می‌شود. (همان ۱۵۰-۱۴۹).

در بخش دوازدهم کتاب، ضمائم که مشتمل بر ۴۷ سند از اسناد به‌دست آمده از بایگانی‌های آلمان است، تهیه و تنظیم شده است. این اسناد به گفته‌ی محقق، برای نخستین بار از زبان آلمانی ترجمه و چاپ شده است. البته سه سند از این مجموعه به فارسی است. این اسناد از اهمیت زیادی برخوردارند و به جرأت می‌توان گفت که مجموعه‌ی حاضر در زمینه پژوهش‌هایی که درباره‌ی فعالیت‌های حزب توده صورت گرفته از اهمیت زیادی برخوردار است. گفته می‌شود طول اسناد آرشیوی دستگاه‌های امنیتی جمهوری دموکراتیک آلمان ۱۸۰ کیلومتر است و گمان می‌رود اسناد زیادی در ارتباط با حزب توده و سایر احزاب سیاسی موجود باشد که در مجموع کمک زیادی می‌تواند در روشن شدن بخش زیادی از تاریخ معاصر ایران نماید.

یکی از ویژگی‌های اثر فوق نحوه‌ی بررسی و پژوهش نویسنده است. وی اسناد را براساس ترتیب زمانی تنظیم و با توجه به موضوع و متن اسناد، موضوعات جداگانه‌ای تدوین کرده است و توسط اسناد آن‌ها را علمی و مستند کرده است. هرچند اساس پژوهش تنها بررسی اسناد